



جایگاه فلسفه در برنامه‌های درسی

تنظیم: بخش تخصصی علوم انسانی
دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی

اشاره

این مقاله گزارشی از سخنرانی دکتر محمدمهدی اعتصامی، مدیر گروه درسی فلسفه و منطق دفتر برنامه‌ریزی و تألیف در مورد جایگاه فلسفه و نسبت آن با برنامه درسی علوم انسانی است که تقدیم می‌شود.

مقدمه

جست‌وجوی حقیقت یکی از مهم‌ترین گرایش‌هایی است که خداوند در فطرت انسان قرار داده و کشتی به سوی آن‌ها در وجود آدمی به ودیعت نهاده است.^۱ این گرایش، مبدأ اصلی پیدایش علوم و توسعه و گسترش آن‌ها در طول تاریخ بوده است. جوامع و نظامات اجتماعی‌ای که زمینه رشد و شکوفایی این گرایش را بهتر فراهم می‌کنند و بستر حرکت به سوی کشف حقیقت را هموار می‌سازند، چشمه‌های علم و حکمت در میان آنان می‌جوشد و دروازه‌های معرفت بر روی آنان گشوده می‌شود.

از آن‌جا که سعادت و کمال انسان‌ها مشروط به شکوفایی حقیقت‌طلبی و رشد معرفت است، یکی از رسالت‌های مهم انبیای الهی و به‌خصوص پیامبر گرامی اسلام، احیای خردورزی در میان جوامع بوده است.^۲

قرآن کریم به صورت‌های گوناگون مردم را به تعقل و دانش‌آموختن دعوت کرده و از زندگی جاهلانه تحذیر داده است. از این‌رو تربیت عقلانی از مهم‌ترین ابعاد تربیت در نظام اسلامی است که دارای سه مرحله است. دو مرحله از این مراحل عمومی است و هر عضو این کشور باید از آن بهره‌مند شود. یک مرحله نیز تخصصی است و به تربیت افراد خاصی نیاز دارد.

با توجه به این‌که این برنامه مربوط به آموزش و پرورش است، مراحل اول و دوم شامل همه دانش‌آموزان در همه دوره‌ها می‌شود و مرحله سوم به رشته‌ای خاص مربوط می‌گردد. این مراحل عبارت‌اند از:

۱. رشد عقلانیت و تفکر

رشد قوه عقل و مهارت بهره‌مندی از استدلال و منطق و تصمیم‌گیری براساس خرد و اندیشه هدف‌بنیادی و عمومی آموزش و پرورش است و اختصاص به درسی خاص ندارد بلکه مجموعه برنامه‌های درسی باید در تحقق آن مشارکت کنند.

موفقیت در دیگر ابعاد تربیتی، منوط به موفقیت در این بُعد است.^۳

بنابراین ضروری است که از ابتدای ورود دانش‌آموزان به مدرسه در دوره ابتدایی تا پایان آموزش در دوره متوسطه پی‌گیری شود.

این هدف در چارچوب و ساختار درس خاصی نمی‌گنجد و باید، به عنوان یک هدف کلی و بنیادین، در تمام درس‌ها و برنامه‌های تربیتی دنبال شود و این برنامه‌ها در رسیدن به این هدف کمک کنند و محتوا و روش‌ها را به گونه‌ای تنظیم نمایند که این هدف محقق گردد. رشد عقلانیت و تفکر باعث به فعلیت رسیدن توانایی‌های زیر است:^۴

۱. توانایی در ارزیابی و قدرت داوری
۲. توانایی نقد نظرات و پذیرش سخن دیگران براساس دلیل
۳. توانایی دیدن نتایج و لوازم و عواقب کار (عاقبت‌اندیشی)
۴. تصمیم‌گیری براساس تدبیر و دوراندیشی
۵. آزادی از عادات و تلقینات نابه‌جا
۶. توانایی در حفظ استقلال در تصمیم‌گیری و دنباله‌رو دیگران نبودن
۷. تأثیرناپذیری از قضاوت دیگران و توانایی عمل براساس تشخیص خود
۸. داشتن روحیه سپاس‌گزاری از دیگران در ازای دریافت چیزی از آن‌ها
۹. توانایی بر کنترل خواسته‌ها و امیال
۱۰. استقامت و پایداری بر حق
۱۱. پذیرش و اطاعت از دستور خدا
۱۲. تنظیم زندگی براساس نیازها و ضرورت‌ها و دوری از اتلاف وقت و عمر برای امور غیرضروری
۱۳. ترجیح هدف‌های بلند و عالی بر هدف‌های کوچک و حقیر (ترجیح هدف‌های اخروی بر دنیوی)
۱۴. درک ضرورت پرستش خداوند
۱۵. داشتن غیرت و حمیت در دین
۱۶. جواب دادن به سؤال براساس اندیشه و تأمل
۱۷. اظهارنظر مفید و نافع برای همگان

تربیت عقلانی
از مهم‌ترین
ابعاد تربیت در
نظام اسلامی
است که دارای
سه مرحله
است. دو مرحله
از این مراحل
عمومی است
و هر عضو این
کشور باید از آن
بهره‌مند شود.
یک مرحله نیز
تخصصی است
و به تربیت
افراد خاصی
نیاز دارد



۱۸. توانایی حل مسائل از طریق تفکر
 ۱۹. بالا رفتن آرامش روحی و اعتماد به نفس
 ۲۰. تقویت روحیه نقادی از خود و اصلاح اشتباهات
 ۲۱. توجه به معیارها و ملاکها و دوری از هیجان و شتابزدگی
 در تصمیم گیریها
 ۲۲. داشتن روحیه انصاف علمی و تسلیم بودن در برابر حقیقت

۲. رشد تفکر فلسفی

این مرحله از تفکر درباره سؤالات بنیادینی است که برای هر انسان صاحب فکر و اندیشمندی که به جهان و خود، نگاه جدی داشته باشد، مطرح می شود: جهانی که من در آن زندگی می کنم، چگونه جهانی است؟ آغاز و انجامی دارد؟ از کجا آمده ایم؟ به کجا می رویم؟ چه هدف و غایتی در پیش داریم؟ و...
 امیرالمؤمنین علی (ع) درباره کسی که در این باره بیندیشد و پاسخ صحیح را در پاید، می فرماید:
 «رَحِمَ اللهُ اَمْرًا عَلِمَ مِنْ اَيْنَ وَ فِى اَيْنَ وَ اِلَى اَيْنَ»
 «خدا رحمت کند کسی را که بداند از کجا آمده است، در کجا قرار دارد و به کجا می رود.»

تفکر در این سؤالها و به دست آوردن پاسخ درست آنها برای هر انسانی ضروری است، زیرا برنامه زندگی هر فرد وقتی بر پایه های استوار و محکم بنا می شود که به پاسخ صحیح و شایسته ای برای این سؤالات رسیده باشد. برای این که دانش آموزان ما به سوی زندگی مطلوب راهنمایی شوند و هدفهای متعالی و معقول را برای خود برگزینند و برای آن برنامه ریزی نمایند، برنامه های درسی باید به گونه ای طراحی شوند که آنان را دعوت به تفکر درباره این سؤالات کنند و برای رسیدن به پاسخهای درست مدد نمایند.
 ثمره اندیشه ورزی فلسفی و توجه معقول به پایه ها و بنیانهای هستی آن است که:

- فرد می تواند به اصول و مفروضاتی که زیرساخت تفکر است برسد و تفکرات و اندیشه های خود را با آن اصول ارزیابی کند و در افکار و اندیشه ها کم تر دچار تناقض و تضاد شود.
- دارای ذهنی خلاق و پویا می شود و در مواجهه با پرسش های نوبه نو توانایی بازگشت به داده های ذهنی خود را دارد و می تواند با پرداخت آن داده ها پاسخ پرسشها را بیابد یا راه رسیدن به پاسخها را به دست آورد.
- در تصمیم گیری های کلی زندگی که نقشه راه او را برای آینده ای طولانی رقم می زند، خردمندانه عمل می کند.
- نگاه او به حوادث و رخدادهای پیرامون عمیق تر می شود،

توانایی مشاهده جنبه های مختلف آن رخدادها را به دست می آورد و از سطحی نگری و ظاهراندیشی دوری می کند.
 - توانایی نقادی افکار و اندیشه های دیگر را به دست می آورد و از دنباله روی بدون تعقل جریانات و نحله های اجتماعی دوری می کند.

- از سعه صدر و توانایی تحمل بالایی برخوردار می شود و می تواند سره را از ناسره بازشناسد و از افکار درست دیگران بهره ببرد.

- می تواند مفروضات و مبانی ای را که زیرساخت یک جریان فکری یا فرهنگی است، بشناسد.
 - جنبه خلاقانه تفکر او رشد می یابد و می تواند پس از بازشناسی و نقد مفروضات پنهان در پشت یک فکر، مفروضات مناسب تر و محکم تری پیش نهاد کند.

- می تواند اعتبار افکار و اندیشه های خود را برحسب شواهد مناسب و کافی مورد ارزیابی قرار دهد.
 خلاصه این که رشد تفکر فلسفی سبب می شود انسان توانایی تشخیص حق از باطل، درست از نادرست و خوب از بد را به طور نسبی به دست آورد و به جای پیروی از احساسات و عواطف و غرایز، خردورزی و عقلانیت را راهنمای خود قرار دهد.

۳. آموزش فلسفه

مرحله سوم، تعلیم فلسفه، به عنوان یک درس تخصصی است. هدف اصلی تعلیم فلسفه در دوره متوسطه، فراهم آوردن زمینه آشنایی دانش آموزان با مباحث تخصصی فلسفی است تا چنانچه خود را مستعد این دانش بیابند، راه حکمت پیش گیرند و متخصص این رشته شوند.

علاوه بر این، میان حکمت و دینداری وجه اشتراک اساسی وجود دارد. حکمت و فلسفه در ذات خود، تفکر اصیل و استوار است، به طوری که پندار و وهم در آن راه ندارد.^۵ دینداری نیز با گذشت از تعلقات جاهلانه، اصل قراردادن حقیقت، تکیه بر خردورزی و تعقل، اصالت دادن به باطن و متکی ساختن ظاهر بر باطن میسر است. امیرالمؤمنین علی (ع) از کسانی که بدون بصیرت از حاملان حق تبعیت می کنند و در برخورد با نخستین شبهه در می مانند، انتقاد می کند و به تفکر دعوت می نماید.^۶

حق تعالی در آیه ۵۰ سوره انعام، با استفاده از انکاری بر نامسویی بودن جاهل و عالم، تأکید کرده و فرموده است: «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ» و این چنین اهل تحقیق و بصیرت را ارج نهاده و جاهلان را نکوهش کرده است. دینی که بر محور

تأکید امیر
 مؤمنان و سایر
 ائمه اطهار (ع)
 بر عقل و انتقاد
 صریح از
 ایمان جاهلانه
 و مبارزه با
 تبحر و بیان
 آموزه های
 بسیار بلند
 حکمی درباره
 خدای تعالی،
 جهان و انسان،
 زمینه ساز رشد
 تفکر عقلی و
 فلسفی و ظهور
 فلاسفه بزرگی
 چون فارابی،
 ابن سینا،
 سهروردی،
 خواجه نصیر،
 میرداماد و
 ملاصدرا شد



عقلانیت و بر مدار خردورزی می‌گردد، روشن است که با گسترش تفکر فلسفی و زنده شدن فطرت ثانویه انسان‌ها پذیرش بیش‌تری می‌یابد و دل‌ها و قلب‌های فزون‌تری را تسخیر می‌کند. تاریخ تفکر و تمدن اسلامی نیز حاکی از همین امر است.

تأکید امیر مؤمنان و سایر ائمه اطهار (علیهم‌السلام) بر عقل و انتقاد صریح از ایمان جاهلانه و مبارزه با تجر و بیان آموزه‌های بسیار بلند حکمی درباره‌ی خدای تعالی، جهان و انسان، زمینه‌ساز رشد تفکر عقلی و فلسفی و ظهور فلاسفه بزرگی چون فارابی، ابن‌سینا، سهروردی، خواجه نصیر، میرداماد و ملاصدرا شد، که همگی خود را شاگردان کوچکی در مدرسه رسول خدا و اهل بیت گرامی ایشان (صلوات‌الله علیهم) می‌شمردند.

بر این مبنا، در دنیای امروز که معنویت‌های غیرالهی و منحرف از یک‌سو و سکولاریسم و اباحی‌گری از سوی دیگر، دینداری اصیل و الهی را مورد هجوم قرار داده‌اند و مردم و به‌خصوص نسل جوان را در همه کشورهای، با بهره‌گیری از روش‌های تبلیغی مغالطه‌آمیز، به سوی خود فرا می‌خوانند رشد عقلانیت و تفکر فلسفی حقیقت‌یاب، حقاً به پیروزی حق بر باطل و گسترش دینداری اصیل کمک خواهد کرد؛ راهی که بزرگانی چون استاد شهید مطهری پیمودند و جامعه اسلامی ما سال‌هاست که از ثمرات آن بهره می‌برد.

نیز می‌دانیم که منطق و فلسفه از مآثر مهم فرهنگ و تمدن اسلامی، به‌خصوص در حوزه ایرانی آن به شمار می‌رود. به همین جهت تجربه گران‌قدر فلسفه در عالم اسلام و سرزمین ایران از مؤلفه‌های هویتی و شایستگی‌های ماست. التفات به سوابق فرهنگی و گذشته علمی در شناسایی فرهنگ هر قوم و ملت، ضرورتی انکارناپذیر است و سرزمین ما از دیرباز به حکمت و معرفت عنایت ویژه داشته است. چنان‌که افلاطون در آثار خود بارها ایرانیان باستان را به صفات نیک ستوده و ارسطو در کتاب «درباره فلسفه» که تنها قطعاتی از آن باقی است بر اهتمام ایرانیان به حکمت اشاره کرده است.

هم‌چنین شیخ اشراق و حاجی سبزواری، از حکمای خسروانی و فهلویون به عظمت و نیکی یاد کرده‌اند. ایرانیان پس از اسلام نیز، هم‌چنان که شهید مطهری در کتاب «خدمات متقابل ایران و اسلام» به تفصیل بدان پرداخته است، افتخار بیش‌ترین خدمات فرهنگی به دین و عالم اسلام را در میان قاطبه مسلمانان جهان به خود اختصاص داده‌اند. عالمان و فضلاء مسلمان دیگر سرزمین‌ها آثار حکما و علمای ایران را تعلیم می‌دادند و بر آن‌ها شرح و حاشیه می‌نوشتند. همین اندازه کافی است بگوییم که فیلسوفان بزرگ عالم اسلام جز آنان که در اندلس می‌زیستند عموماً ایرانی بوده‌اند. زبان

و ادبیات فارسی نیز سرشار از معانی حکمی و معارف عقلی است. افزون بر این یافتن معادل‌های مناسب و زبان دقیق برای بیان معانی جدید فلسفی نیز بدون توجه به سوابق کلمات و اصطلاحات در سنت اسلامی ممکن نیست.

پیداست که آموزش و پرورش کشور ما نمی‌تواند نسبت به این امر، یعنی آموختن و گسترش فلسفه به ویژه فلسفه اسلامی بی‌اعتنا باشد، زیرا: فلسفه و منطق از مؤلفه‌های مهم هویت ملی و مآثر فرهنگی و اسلامی ماست.

اکنون نیز که تمدن و علوم و فناوری جدید غرب جهان‌گیر شده و در تمام شئون زندگی فردی و حوزه عمومی ما مؤثر افتاده است و مسلمانان بر آن‌اند تا با کسب و اخذ این علوم و فناوری، خود به تولید علم و اختراع و نوآوری دست یازند، تذکر و توجه به این نکته لازم است که وصول به این مقصود جز با نظر به بنیادهای فرهنگی و فلسفی این تمدن ممکن نیست و اساساً با شناسایی این بنیادها و ورود به مرحله تولید فکر به جای مصرف افکار دیگران است که می‌توان بر بنیادهای تمدن جدید غالب آمد و طرحی نو در انداخت. علوم جدید، که آموزش آن وظیفه نهادهای آموزشی کشور است، در بن و بنیاد خود قائم و وابسته به جستارهای فلسفی و برخوردار از مبانی فلسفی ویژه خویش است.

دانشمندان بزرگ در قرن هفدهم که دوره جوانی تاریخ و فرهنگ جدید بود، هم‌چون گالیله، دکارت، نیوتن و لایب‌نیتز، خود فیلسوف بودند. در دوره پختگی و کمال، یعنی در قرن بیستم نیز نیلزبور^۷ و هیزنبرگ^۸ به طریق فلسفی می‌اندیشیدند. بنابراین رسوخ در مبانی فلسفی علوم جدید، اعم از طبیعی و انسانی و نیز توجه به فلسفه تطبیقی و گفت‌وگوی فرهنگی به منزله امری میان فرهنگی^۹، ضرورتی آشکار و روشن است.

با توجه به دلایل فوق، آموزش فلسفه در دوره متوسطه ضروری است.



یکی از ثمرات اندیشه‌ورزی فلسفی و توجه معقول به پایه‌ها و بنیان‌های هستی، آن است که:
- فرد می‌تواند به اصول و مفروضاتی که زیرساخت تفکر است برسد و تفکرات و اندیشه‌های خود را با آن اصول ارزیابی کند و در افکار و اندیشه‌ها کم‌تر دچار تناقض و تضاد شود

پی‌نوشت

۱. فطرت، استاد شهید مطهری
۲. نهج‌البلاغه، خطبه اول
۳. تعلیم و تربیت در اسلام، استاد شهید مطهری
۴. برگرفته از سخنان امام موسی کاظم (ع) به هشام بن حکم است، که در کتاب اصول کافی، ج اول، ص ۱۴ و در تحف‌العقول، ص ۳۸۴ آمده است.
۵. علامه طباطبایی، اصول فلسفه و روش رئالیسم، جلد اول، مقاله اول.
۶. نهج‌البلاغه، صبحی صالح، کلام ۱۴۷ (خطاب به کمیل بن زیاد)

7. Niels Bohr
8. Heisenberg
9. intercultural